

نسبت حق حریم خصوصی و آزادی رسانه‌ها در رویه قضائی ایالات متحده امریکا^۱

مازیار خادمی^۲

محمود بولاغ^۳

چکیده

مقاله پیش رو در پی بررسی این موضوع است که در تقابل حق حریم خصوصی و آزادی رسانه‌ها، قوانین جاری در ایالات متحده و بالاخص دادگاه‌های این کشور چه رویه‌ای را در پیش گرفتند و کدام حق بر دیگری غلبه دارد؟ در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و آرای دادگاه‌ها، ابتدا تاریخچه‌ای از توسعه مفهوم حق حریم خصوصی در حقوق امریکا بیان گردید و سپس رویه قضایی و موضوعات مورد مناقشه مورد تحلیل قرار گرفت. رهیافت پژوهش اینست که در این کشور حریم خصوصی در موقعیت ضعیفی قرار دارد و این رسانه‌ها هستند که توسط دادگاه‌ها مورد صیانت قرار می‌گیرند. حق آزادی انتشار بر صحنه‌ی قضاوت دادگاه‌های آمریکا حاکم است و موارد محدودی وجود دارد که دادگاه از افراد در برابر تخطی رسانه‌ها به حریم خصوصی محافظت می‌کند. با توجه به جنبه تاریخی و پیشرو بودن نظام حقوقی ایالات متحده امریکا در زمینه مذکور، مطالعات این پژوهش می‌تواند در نظام حقوقی کشورمان -که هر دو حق بیان شده در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است- مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حریم خصوصی، آزادی رسانه‌ها، حقوق امریکا، رویه قضائی.

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۹/۰۶/۰۲، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۱۱/۱۶

۲- بازررس دادرای عمومی و انقلاب و دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
نویسنده مسئول:
maziyarkhademii@gmail.com

۳- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد زاهدان، زاهدان، ایران

درآمد

آزادی بیان و حریم شخصی، هر دو از بنیادی‌ترین حقوقی هستند که توأمان در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در معاهده‌های بین‌المللی همچون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در قانون اساسی بسیاری از کشورها نیز به رسمیت شناخته شده‌اند. اما ارتباط این دو حق به چه گونه است؟ یکی از حقوق اساسی بشر که وی را در مقابل تعرضات دیگران به زندگی خصوصی اش و نیز مداخلات ناروای دولت‌ها مورد حمایت قرار می‌دهد، «حق بر حریم خصوصی» یا به عبارتی «حق خلوت» است. این حق ارتباط تنگاتنگ و عمیقی با حفظ کرامت، حیثیت، شخصیت، توسعه ارتباطات شخصی، خودمختاری و استقلال فردی، توسعه الفت و صمیمیت بین افراد و دیگر ارزش‌های مهم بشری دارد. (موسی زاده و مصطفی زاده، ۱۳۹۱: ۴۶) مرزهای حریم شخصی نامرئی است و به طور مستقیم به برداشتی که شخص در رابطه خود با دیگران دارد وابسته است. (مشهدی، محمدلو، ۱۳۹۵: ۱۲۶) تعریف مفهوم حریم خصوصی بسیار دشوار است و هنوز تعریفی جامع و مانع برای آن ارائه نشده است. این مسئله به این دلیل است که در فرهنگ‌های مختلف، حریم خصوصی به گونه‌ای متفاوت تبیین می‌شود. برای تعیین اینکه چه چیزی مشمول حریم خصوصی است، دو ضابطه شخصی و نوعی وجود دارد. ضابطه نوعی، قائل به وجود خط قرمز عرفی است؛ اما ضابطه شخصی که مبتنی بر رضایت و تمایل شخص نسبت به انتشار یا عدم انتشار اطلاعات شخصی است، بیشتر مورد حمایت قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۹۳: ۲۸) از اینرو حریم خصوصی را باید به این صورت تعریف کرد: «حق افراد، گروه‌ها یا مؤسسات در مورد اینکه برای خویشتن تعیین کنند که چه زمانی، چگونه و تا چه اندازه‌ای اطلاعات مربوط آن‌ها به دیگران قابل مخابره باشد. (مقامی و عطریان، ۱۳۹۸: ۳۱۲)

با توجه به اینکه آزادی بیان از حقوق اساسی بشر به شمار می‌آید، حقیقت که به انسان به دلیل انسان بودنش داده می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حق افراد بشری در دستیابی به حقایق، اخبار و اطلاعات تحت حق بر آزادی رسانه‌ها قابل تحقق پیدا نموده است. (خسروی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۹). معیار نظام دموکراتیک در جامعه بین‌المللی به طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده،

از طرفی مظهر تمدن دولت - ملت هاست و از سوی دیگر ضرورتیست متعالی که اساس آن، آزادی جامعه مدنی کشورهاست، ولیکن ابراز آزادی به اشکال مختلف که نوع بارز آن آزادی رسانه‌ها است، به طور کلی نیازمند ایجاد فضای مطلوب مبتنی بر حاکمیت قانون می‌باشد. بنابراین حمایت از حریم خصوصی سبب می‌شود افشای اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی افراد، ممنوع شود و متقابلاً آزادی بیان و حمایت از منافع عمومی گاه اقتضا دارد چنین اطلاعاتی منتشر گردد. بنابراین آزادی بیان در عرصه عمومی معنا می‌یابد و حریم خصوصی در عرصه خصوصی. (انصاری، ۱۳۹۵: ۲۵۴)

باور عمومی بر این است که این دو در تعارض با یکدیگر قرار گرفته‌اند، در برخی موارد این تعارض وجود دارد، به خصوص هنگامی که روزنامه و یا وبلاگی در صد افشای قسمتی از زندگی خصوصی یک فرد مشهور برمی‌آید، مشخصاً زمانی که جزئیاتی از زندگی جنسی یک شخص برملا می‌شود، جزئیاتی که فرد مشهور ترجیح می‌دهد به عنوان یک راز میان خود و حلقه نزدیک افراد پیرامونش باقی بماند اما در اغلب موارد حریم شخصی لازمه آزادی بیان (و یا آزادی ابراز عقیده) است. دوستان و یا معشوقان نمی‌توانند به راحتی و بی دغدغه با یکدیگر صحبت نمایند مگر اینکه اطمینان یابند که گفتگویشان توسط حکومت استراق نخواهد شد و یا در رسانه‌های جمعی درز نخواهد کرد. حریم شخصی چه بسا لازمه گفتگوهای سیاسی نیز باشد، چراکه شاید وزیران و کارمندان دولت و یا شرکای ائتلافی درباره مسایل حساسی گفتگو کنند و مایل به برملا شدنش -لااقل در زمان حاضر- برای عموم مردم نباشند. اما چگونه می‌توان تضاد بین آزادی بیان و حریم شخصی را حل کرد؟ به هنگام ایجاد تضاد، قانون قادر به صیانت از هر دو نیست و هیچ یک به طور کامل تحت حمایت قانون قرار نخواهند گرفت.

ایالات متحده آمریکا سرزمینی است که به سبب متمم اول قانون اساسی‌اش آوازه‌ای جهانی دارد. مطابق این متمم، حق آزادی بیان به رسمیت شناخته می‌شود. در متمم چهاردهم تبعیت دولت از مصوبات خودش مورد تضمین قرار گرفته است، تا دسترسی شهروندان به دادرسی عادلانه تامین گردد. هرچند واژه حریم خصوصی عیناً در قانون اساسی آمریکا ذکر نشده است، اما دیوان عالی مطابق بند رعایت تشریفات قانونی، حق حریم خصوصی را دارای ارزش اساسی در اصلاحیه‌های اول، سوم، چهارم، پنجم، نهم و چهاردهم دانست.

جدال میان طرفداران حق آزادی بیان که اغلب از میان رسانه‌نگاران، رسانه‌ها و فعالان حقوق بشر هستند و طرفداران محرمانگی اطلاعات و حفظ هرچه بیشتر حیثیت و حریم خصوصی که اغلب از میان مقامات دولتی، شخصیت‌های عمومی و یا قربانیان آزادی بیان می‌باشند، بی‌پایان است؛ اما این جدل را نباید امری منفی تلقی کرد، بلکه این نزاع در پی آن است که تعادلی ایجاد نماید و نگذارد آزادی به هرج و مرج و محدودیت به استبداد بدل گردد و مسئولیت برقراری این تعادل یا به عبارتی محل این نزاع در ایالات متحده آمریکا نظام قضایی و در رأس آن دیوان عالی ایالات متحده است. (Nasution, 2018: 186)

می‌توان گفت در امریکا حد و مرز آزادی‌ها، از جمله آزادی بیان، همواره از مباحث چالش برانگیز و اختلافی است. عده‌ای به استناد کلمات متمم اول، قائل به آزادی مطلق بیان هستند و عده‌ای آزادی را مستلزم حدود و ثغور میدانند. حال سؤال اینجاست که آیا این آزادی‌ها آنطور که کلمات می‌گویند تا بی‌نهایت مطلق است؟ و یا حدود و ثغوری دارد؟ رسانه‌ها چه محدودیت‌های را در این زمینه به دوش می‌کشند؟ این سؤال است که سالهاست، دیوان عالی ایالات متحده در پی پاسخ به آن است و می‌کوشد با رویه قضایی خود به تعیین این معیارهای محدودیت بپردازد. از مهمترین حوزه‌هایی که آزادی بیان را محدود می‌کند، جلوگیری از نقض حقوق و حیثیت اشخاص در رسانه‌ها است. (Tambini, 2012: 2)

در این پژوهش برآنیم تا با بررسی قوانین و رویه‌ی قضایی ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از مهمترین منابع حقوق در نظام کامن لای این کشور، چگونگی حمایت و حفاظت از دو حق مهم آزادی رسانه‌ها و حریم خصوصی اشخاص و محدودیت‌هایی که حریم خصوصی بر آزادی اعمال می‌کند را بررسی نماییم. به عبارتی مقاله پیش رو در پی بررسی این موضوع است که در تقابل حق حریم خصوصی و آزادی رسانه‌ها در بیان خبر و... قوانین جاری در ایالات متحده و بالاخص دادگاه‌های این کشور چه رویه‌ای را در پیش گرفتند و کدام حق بر دیگری غلبه دارد؟

با توجه به جنبه تاریخی و پیش رو بودن نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا و با توجه به این موضوع که در برخی اوقات رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های غربی

و در رأس آن رسانه‌های ایالات متحده، نظام‌های حقوقی و ساختار سیاسی و دولت مردان دیگر کشورها را به دلیل محدودیت‌های وارده بر رسانه‌ها مورد شماتت سیاسی قرار می‌دهند و بعضاً خویش را در پس عنوان پرطمطراق آزادی بیان پنهان و مخالفان خود را مخالف با حق انسان در بیان آزادانه عقاید معرفی می‌کنند. از طرف دیگر در برخی موارد نیز با برخی عقاید و افکار در رسانه‌ها چنان با ستیز و قهر و مجازات برخورد می‌شود که گویی آزادی بیان تنها یک شعار است و بس، ضرورت پیش از پیش بررسی این حق‌ها و نسبت میان آن دو در این کشور رخ می‌نماید و نقش قوه قضاییه این کشور را در سیر تکاملی این جریان مشخص می‌نماید. مطالعات این پژوهش می‌تواند در نظام حقوقی کشورمان - که هر دو حق بیان شده در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است - مورد استفاده قرار گیرد. در این مقاله ابتدا تاریخچه‌ای از توسعه مفهوم حق حریم خصوصی در حقوق امریکا بیان خواهد شد و سپس رویه قضایی و موضوعات مورد مناقشه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. قابل ذکر است که آرای مورد بررسی از ایالات‌های مختلف که دارای زمینه‌های مشترک در زمینه موضوع هستند انتخاب شده است و بیشتر بر آرای که مورد بازنگری در دیوان عالی ایالات متحده قرار گرفته است تاکید شده است.

موضوع پژوهش ازینرو دارای نوآوری است که در ادبیات حقوقی فارسی در باب موضوع جاری، آثار پیشینیان عمدتاً یا به صورت کلی آزادی بیان و رسانه‌ها رو مورد بررسی قرار دادند یا این که به صورت جری تنها برخی از محدودیت‌ها وارده بر آزادی بیان و رسانه‌ها را بررسی‌اند در حالی که به موضوع حق نسبت میان حق حریم خصوصی و آزادی رسانه‌ها در نظام حقوقی امریکا اشاره صریح و مبسوطی صورت نگرفته است. از جمله آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- خسروی حسن و زمانه قدیم، نوید و باقری حامد، یوسف، (۱۳۹۵) مقاله «حق بر آزادی رسانه‌ها در پرتو آموزه‌های حقوق بشر»، نویسندگان مقاله تنها به ابعاد حق بر آزادی رسانه‌ها و محدودیت‌های ناظر بر آن در پرتو آموزه‌های حقوق بشری و جایگاه حق آزادی رسانه‌ها در نظام حقوق بشر، با تمرکز بر اعلامیه جهانی حقوق بشر در حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند، که مفاهیم مربوط به حق مذکور و بنیادهای آن عمده مطالب این پژوهش را در برگرفته است و در بحث محدودیت‌های

آزادی بیان اشاره‌ای به مفهوم حریم خصوصی نمی‌نماید.

- سید زهرا اجاق، سید فاطمه اجاق (۱۳۹۴). مقاله محدودیت‌های آزادی رسانه‌ها؛ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، در این نوشتار پس از اشاره به محدودیت‌های آزادی رسانه‌ها در قانون اساسی و قانون رسانه‌ها ایران و ارزیابی مطابقت قانون رسانه‌ها با قانون اساسی، به اصول حاکم بر اعمال محدودیت بر اصل آزادی رسانه‌ها تحت عنوان شروط شکلی پرداخته شده و رعایت این اصول در نظام حقوقی ایران مورد مطالعه قرار گرفته است. اما به مسأله حقوق امریکا رویه قضایی این کشور و همچنین حقوق رسانه‌ها (به صراحت) اشاره‌ای ندارد.

- مشهدی، علی و محمدلو، سجاد (۱۳۹۵). مقاله «مطالعه تطبیقی مفهوم و معیار حق حریم خصوصی، رویکرد عرفی و فرهنگی»: در این مقاله نویسندگان با جامعیت و تحلیل، محدودیت‌ها وارده بر حریم خصوصی را نه از باب تخصیص بلکه از باب تخصص و آن هم در تعریف این حق از باب نسبی بودن مفهومی و نقش عرف در تشکیل مولفه‌های مفهومی حق حریم خصوصی می‌پردازد، لذا اشاره‌ای به مفهوم آزادی رسانه‌ها و تقابل و ارتباط آن با حریم شخصی ندارد.

- موسی زاده، ابراهیم و مصطفی زاده، فهیم (۱۳۹۵). مقاله «نگاهی به مفهوم و مبانی حق بر حریم خصوصی در نظام حقوقی عرفی»: پژوهش مذکور تنها با نگاهی تاریخی به اصطلاح حریم خصوصی به بیان این نکته می‌پردازد که به دلیل تفاوت در فرهنگ‌ها و تغییرات سیاسی و اجتماعی و تفاوت در نوع نگرش تعریف، برداشت، توصیف و مفهومی واحد و یک شکل از حق حریم خصوصی به دست نیامده است لذا ارجاعی به مفهوم آزادی رسانه‌ها و ارتباط آن با این حق نداشته و تنها در بخش‌هایی از مقاله به جایگاه کرامت اشخاص و حفظ اسرار شخص در تعریف مفهوم حریم خصوصی اشاره دارد.

- مقامی، امیر و عطاران، نادیا (۱۳۹۸). مقاله «موازنه افشای حریم خصوصی خانوادگی چهره‌های مشهور در رسانه‌ها و آزادی بیان در رویه نهادهای قضایی»: این مقاله به به تعمقی وسیع و ارتباط میان حق حریم خصوصی و آزادی بیان می‌پردازد. که بررسی مفاهیم پایه‌ای و جایگاه حریم خصوصی هنرمندان، ورزشکاران و سیاستمداران با تکیه بر رویه‌های قضایی مخصوصا در نظام امریکا می‌پردازد که

پس از بیان نظریات مختلف از هر دو طیف با تکیه بر مفهوم منفعت اجتماعی به این نتیجه دست می‌یازد که این ارتباط مفهومی مطلق نیست و نمی‌توان ارجحیت را به یکی از دو حق داد بلکه در هر پرونده باید به تناسب آن موضوع رای مناسب صادر نمود. اما همانطور که در ادامه خواهد آمد ارتباط حریم خصوصی اشخاص مشهور با آزادی بیان و رسانه‌ها تنها تشکیل دهنده بخش اندکی از موضوع نوشتار ماست. - نجایت خواه، مرتضی، (۱۳۸۵). پایان نامه «توهین به مقدسات دینی در حوزه آزادی رسانه‌ها در ایران، انگلستان و ایالات متحده». در این پایان نامه تنها به ارتباط حق آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها در نظام‌های سه گانه فوق می‌پردازد و به مفهوم حریم خصوصی اشاره‌ای ندارد و تنها در بحث تاریخچه آزادی بیان و رسانه‌ها در حقوق امریکا به بحث پیش روی ما ارتباط می‌یابد.

- سید محمدصادق احمدی، علیرضا ناصری، مرتضی قاسم آبادی (۱۳۹۵). مقاله «بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون از منظر اسناد بین‌الملل حقوق بشر و حقوق موضوعه ایران». در این نوشتار، نویسندگان، محدودیت‌های شکلی مانند اخذ مجوز و ماهوی مانند امنیت، اخلاق و حرمت اشخاص را در صدا و سیما ایران و اسناد بین‌المللی را مورد واکاوی قرار دادند. همچنین در بحث حرمت اشخاص به مسئله حریم خصوصی و ممنوعیت هتک این حریم و ارتباط آن با موضوعاتی مثل افترا و توهین اشاره نمودند. ولی همانطور که از عنوان مقاله مشخص است نقاله تنها به ارتباط این دو حق در عرصه تلویزیون پرداخته است و به مباحث آزادی رسانه‌ها اشاره‌ای نداشته است.

۱. آزادی رسانه‌ها، حریم خصوصی و توسعه مفهوم آن در امریکا

در خلال تصویب اولین قانون اساسی امریکا و بعد آن همچنان انقلابیون این دغدغه را داشتند که با تاکید بر قدرت دولت فدرال، حقوق و آزادی‌های فردی در معرض محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی قرار نگیرد. آنچه که در قالب اولین متمم قانون اساسی ایالات متحده در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱ تصویب رسید، تا اندازه زیادی نتیجه این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها بود چرا که چنین به نظر می‌آمد این متمم به خوبی بتواند قدرت دولت فدرال را محدود نماید (7: GREENAWALT, 1992). در این

متمم آمده است: «کنگره قانونی تصویب نخواهد کرد که آزادی بیان و رسانه‌ها یا حق مردم در تشکیل اجتماعات آرام و شکایت به دولت برای رفع تظلم محدود شود.» قانون اساسی سند مهمی است که در سطح فدرال، آزادی بیان و رسانه‌ها را به نوعی ضمنی مورد شناسایی و تضمین قرار می‌دهد، اما بی‌شک این مطلب از سوی دولت فدرال ریشه تاریخی دارد که آن‌ها را نمی‌توان جز در موارد پیش از اعلام استقلال این کشور جستجو کرد.

در خلال انقلاب آمریکا، روزنامه آزاد برای رهبران انقلاب به عنوان یکی از عناصر آزادی‌ای که آن‌ها در پی تحقق آن بودند تلقی می‌شد. در همین سال‌ها اعلامیه حقوق ویرجینیا (۱۷۷۶) اعلام نمود که: «آزادی رسانه‌ها یکی از بزرگترین مدافعان اصل آزادی است و هرگز نمی‌تواند محدود شود مگر به وسیله دولت‌های مستبد پس از اعلام استقلال نیز به طور مشابهی قانون ماسوچست (۱۷۸۰) ابراز نمود که: آزادی رسانه‌ها برای تضمین آزادی در یک ایالت امری ضروری است لذا آن نباید در ایابت با محدودیتی مواجه شود (نجابت خواه: ۱۳۸۵: ۱۰۳)

در سال ۱۷۸۹ کنگره قانون Alien and sedition acts را وضع نمودند که طی آن انتشار مطالبی ناصحیح، توهین آمیز و توأم با سونیت علیه دولت، مجلسین و شخص رئیس جمهور را با قصد افتراء، بدنام نمودن و یا تحریک به شورش علیه آن‌ها و اضرار مخالفت و مقاومت در برابر قوانین مصوب کنگره و یا اقدامات رئیس جمهوری جرم انگاری شد. این قانون در زمان روی کار آمدن جفرسون به عنوان رییس جمهوری در ۳ مارس ۱۸۰۱ نسخ گردید. همچنین کنگره در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۷ در زمان جنگ جهانی اول از بیم خرابکاری و تهدید امنیت، قانون مربوط به جاسوسی را تصویب رساند که در آن تحریک عامدانه به نافرمانی و خیانت و شورش در ارتش یا نیروی دریایی ایالات متحده منع شده بود. همچنین در سال ۱۹۱۷ قانون دفاع ملی تصویب شد که روزنامه‌های ناقض مقررات این قانون را از ارسال توسط اداره پست و حمل آن از طریق نامه محدود می‌نمود. همچنین کنگره قانون sedition act را در سال ۱۹۱۸ وضع نمود که آزادی رسانه‌ها را شدیداً محدود و مخدوش می‌ساخت. این قوانین طرفدارن آلمان را با سانسور مواجه می‌ساخت. این مقررات به بهانه قرار داشتن در وضعیت جنگی توجیه می‌شد و سرانجام کنگره در سال ۱۹۲۱ آن را منسوخ نمود. (Volokh, 2000: 7)

نکته مهمی که با توجه به قوانین فوق‌الاشعار بیان آن ضروری به نظر می‌رسد آن است که دیوان عالی ایالات متحده این قوانین را با توسط به معیار «خطر بدیهی و بالفعل» در سال ۱۹۱۹ مورد تایید قرار داد. این معیار ناظر بر آن بود بیان مطلب مورد نظر خطر بدیهی و بالفعلی را در پی داشته باشد که موجب ضرر قابل ملاحظه‌ای می‌شود به طوری که کنگره را محق می‌نماید تا در جهت منع آن برآید.

دیوان اما در سال ۱۹۸۷ در دعوی که در نزد این دادگاه مطرح شد به این سوال که آیا واضعات اولین متمم قانون اساسی قصد داشته‌اند که آزادی رسانه‌ها را از آزادی بیان متمایز سازند یا آنکه بند مربوط به آزادی رسانه‌ها هیچ ارزش مستقلی از بند مربوط به آزادی بیان ندارد، مساله‌ای که درباره آن اختلاف نظر موجود داشته پاسخ داده و اظهار داشته است: از آنجا که اولین متمم در مقام آن بوده که آزادی بر ابزار و انتشار افکار را تضمین نماید، لذا نمی‌تواند میان حق کسانی که افکار خود را از طریق روزنامه منتشر می‌نمایند و کسانی که به موعظه و سخنرانی می‌پردازند و از این طریق اندیشه‌های خود را منتشر می‌کنند، تمیزی قائل شد. (First national bank of boston V. Bellotti, 434 Us 765, 98 S., (CT 1407, 551.Ed. 2d 707 (1987

در هیچ زمانی در تاریخ آمریکا، همانند دوران واترگیت، مسالهٔ حریم خصوصی منشا بحث و تنش نبوده است. در این دوره شاهد افشای اسرار رسمی دولت بودیم که نتیجتاً با استعفای رئیس جمهور نیکسون همراه شد. واترگیت زمینه را برای تصویب قانون جامع حریم خصوصی در سال ۱۹۷۴ فراهم نمود. بدین ترتیب توانایی دولت فدرال برای افشای اطلاعات مربوط به شهروندان تا حد امکان محدود می‌شود.

اما نخستین دادگاه عالی آمریکا که به این حقوق پرداخت، دادگاه استیناف نیویورک در سال ۱۹۰۲ بود. در پروندهٔ شرکت جعبه سازی رابرسون / روچستر، قاضی ارشد پارکر حق حریم خصوصی را تنها گذاشتن افراد دانسته است. وی به مقالهٔ تالیف شده توسط وارن و براندیس اشاره نموده است. به عقیده وی نفوذ بهٔ ک ازدواج، بر ضد مفهوم حریم خصوصی است. (Roberson v. Rochester Folding Box Co, 64 (N.E.442 (N.Y.1902

اما وارد شدن مفهوم حریم خصوصی به قانون اساسی آمریکا تا ۱۹۶۵ به

طول انجامید. دادگاه با صدور حکمی استفاده از تجهیزات ضدبارداری را ممنوع اعلام کرد. به اعتقاد دادگاه چنین ایده‌ای کاملاً بر خلاف مفهوم حریم خصوصی حاکم بر زندگی زوجین است. (Griswold v. Connecticut (1965) 381 U.S.) در پرونده کاتز/ آمریکا، فرض می‌شود که افراد مطابق متمم چهارم از حریم خصوصی حفاظت شده‌ای برخوردارند (Katz v. United States 389 U.S.). به نظر می‌رسد حفاظت از حریم خصوصی مطابق متمم چهارم آثار مبهمی را دنبال دارد. علت این است که متمم به حریم خصوصی نمی‌پردازد بلکه هدف، صرفاً حفاظت در برابر مصادره اموال، سرقت و غیره است. (Warren and Brandeis, 1890: 193) ضروریست در چهارچوب‌های قانونی توصیف عینی، و از نظر جامعه شناختی توصیف دقیق‌تری از حریم خصوصی ارائه بشود. هنگامی که به حریم خصوصی می‌پردازیم، بین حریم خصوصی حداقلی و حداکثری باید تمایز قائل شویم. تخطی از حریم خصوصی قوی‌تر هنگامی رخ می‌دهد که جامعه از عمومی شدن مساله هیچ سودی نمی‌برد، اما فرد از تهاجم رسانه‌ای شدیداً آسیب می‌بیند. علت این است که حریم خصوصی از نظر فرهنگی مفهوم کاملاً پیچیده است و نمی‌توان چنین قلمداد نمود که تعدادی دغدغه‌های مشخص راجع به حریم خصوصی، منجر به جلب رضایت تمامی شهروندان بشود.

۲. موضوعات مورد مناقشه و رویه قضایی

در این قسمت به موضوعات مورد مناقشه و تاثیرگذار در تقابل دو حق حریم خصوصی و آزادی رسانه‌ها به صورت موردی خواهیم پرداخت. سعی بر آن بوده است که با تکیه بر آرای دادگاه‌های عالی و دیوان عالی این کشور به تحلیل وقایع بپردازیم.

۲-۱. مفهوم نگرش اجتماعی و ارزش خبری

نگرش اجتماعی متمم اول روی کارکرد آن بر جامعه در مقیاس کلان تمرکز دارد و لازم است از توانایی گفتاری افراد حفاظت بشود، بدین ترتیب بحث‌های عمومی گسترش یافته و شهروندان به خوبی از مسائل مختلف مطلع

می‌شوند (Elford, 1995: 729). در انتخاب بین این دو رویکرد، یعنی نگرش اجتماعی متمم اول و ارزش خبری، دادگاه عالی و دادگاه‌های سطوح پایین‌تر نگرش اجتماعی را نسبت به تحلیل‌های خود از حریم خصوصی در کانون توجه قرار داده‌اند. دادگاه‌های تالی معیاری را برای سنجش ارزش خبری پیشنهاد داده‌اند تا درک بهتری را از موضوع حاصل نمایند.

هرچند معیار ارزش خبری برای حفاظت از بیان و تقویت تعامل عمومی به صورت شفاف و کامل تعریف شده است، اما کاربرد آن به وضوح مشخص نمی‌باشد. ممکن است دادگاه تشخیص دهد که افشای هویت جنسی یک فرد ارزش خبری دارد، زیرا روی تصور عمومی از افراد همجنس‌گرا تاثیرگذار می‌باشد (Elford, 1995: 730). ممکن است دادگاهی دیگر این اطلاعات را بی‌ارزش بداند زیرا اطلاعات فردی نباید در سطح عمومی دغدغه‌آمیز باشند. برای مثال دادگاه عالی آلاباما رای به انتشار تصویری از شاکی با ظاهر عریان در خارج از منزل روستایی خود داده است که نوعی تجاوز به حریم خصوصی فرد شاکی محسوب می‌شود (Daily Times Democrat v. Graham 162 SO. 2d474(Ala.1964) id. at 478).

مشکل جانیست که هر دو نگرش با دیدگاه اجتماعی سازگاری دارند، بدین ترتیب دادگاه از حق تصمیم‌گیری گسترده‌ای برخوردار می‌شود و شاهد نتایج غیریکنواختی هستیم. بنابراین متمم اول از توانایی حفاظت یکنواخت از گفتار محروم می‌شود. (Daily Times Democrat v. Graham 162 SO. 2d474(Ala.1964) id. at 478) این سوالات به مراتب در مواجهه با حریم خصوصی مورد توجه قرار می‌گیرند. دادگاه‌ها معمولاً از گفتمان عمومی حمایت می‌کنند، هرچند در برخی موارد از حریم خصوصی نیز پشتیبانی شده است.

۲-۲. سابقه

در پرونده ملوین/رید، مساله به آشکارسازی گذشته فاحشه‌ای برمی‌گردد که به قتل متهم شده بود، اما پس از تغییر رفتار و ازدواج از این اتهام تبرئه شد. در دوره‌های آتی تاریخچه زندگی وی به صورت فیلم با اسم مستعار به نمایش درآمد. وی توسط دوستانش طرد شد. دادگاه به پرونده شاکی رسیدگی نمود و رای به نفع

او صادر کرد. استفاده از نام شاکی پس از وقوع تغییرات از نظر اخلاقی صحیح نبوده و تخطی آشکار به حق اجتناب‌ناپذیر وی، یعنی حق حریم خصوصی تلقی می‌شود (Melvin v. Reid, 112 Cal. App. 285, 297 Pac. 91, 1931).

۲-۳. حقایق ناصحیح

در پرونده شرکت تایم/ هیل، شاکی پرونده ای را در دادگاه ایالتی نیویورک مطرح نمود مبنی بر اینکه مقاله چاپ شده در مجلهٔ life مبنی بر شکایت از بازیگر تازه کار برای ایفای نقش فردی قدیمی، پس از گروگان گرفته شدن خود و خانواده اش توسط مجرم فراری مشکل ساز شده است. دادگاه چنین حکم صادر نمود که بدلیل عدم وجود شواهدی برای اثبات اینکه خواننده آن را با آگاهی از غلط بودن منتشر نموده است، قانون حریم خصوصی معتبر نخواهد بود. (Cantrell v. Forest City Publishing Co., 419 (U.S. 245-1974).

در پروندهٔ دیگری، کانترل/ شرکت انتشارات فارست سیتی، یک فرد به همراه مادرش دعوی را نسبت به روزنامه و خبرنگار برای نفوذ به حریم خصوصی شان در داستان منتشر شده در روزنامه مطرح نمود. آن‌ها تاثیر وارده بر خانوادهٔ شاکی پس از مرگ پدر در تصادف روی پل را به شکل روایت گونه بیان نموده‌اند. این داستان حاوی اطلاعات غلط و غیردقیقی راجع به وضعیت خانواده بود. دادگاه عالی این حکم را صادر نمود که دادگاه محلی و استیناف مرتکب خطا شده‌اند. آن‌ها به استاندارد سونیت رایج نشریهٔ نیویورک تایمز اشاره نمی‌کنند، بلکه هدف اشاره به استاندارد کامن لا راجع به سونیت است که مطابق قانون شبه جرم پشتیبانی از آسیب‌های ناشی از مجازات را بدنبال دارد. در مواقعی که حقایق به صورت نادرست بیان می‌شوند، دادگاه باید روی نگرش متهم نسبت به حریم خصوصی شاکی و نه درست و غلط بودن محتوی منتشر شده تمرکز نماید (New York Times Co. v. Sul-ivan, 376 U.S. 254, 1964).

۲-۴. استاندارد سوء نیت واقعی

سوء نیت و یا اطلاعات غلط و رفتار ناصحیح نشریات در اکثر مواقع در

پرونده‌های دادگاهی آمریکا با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند. اگر حقایق این موضوع را اثبات کنند که سوءنیتی وجود داشته است، آنگاه پرونده وارد حالت تهمت یا افترا می‌شود. تنها غلط بودن اطلاعات برای قانع کردن دادگاه‌های آمریکا نسبت به صدور حکم کافی نیست، همانطور که در نمونه‌های قبلی شاهد آن بودیم. سولیوان به تعریف استاندارد سوءنیت واقعی مبادرت ورزیده است. این استاندارد تا زمانی که نشریات گزارشاتی را راجع به مقامات یا افراد رسمی منتشر نمایند، ادامه می‌یابد. ممکن است این اطلاعات افترا آمیز باشند و لذا گزارش دهی آزاد کمپین‌های حقوق مدنی در جنوب ایالات متحده را بدنبال داشته‌اند. لازم است شاکی اثبات نماید که منتشرکننده اطلاعات از غلط بودن داده‌ها آگاه بوده یا سهل‌انگاری بروز داده است، فارغ از اینکه اطلاعات صحیح یا غلط در چه وضعیتی قرار بگیرند (New York Times Co. v. Sullivan, 376 U.S. 254, 1964). با توجه به اینکه اثبات قصد واقعی افراد دشوار است، پرونده‌های مربوط به افراد شناخته شده به ندرت مورد تایید قرار می‌گیرند و رسانه‌ها بدون مجازات به کارشان ادامه می‌دهند. پیش از این رای، پرونده‌های زیادی راجع به شکایت افترا نسبت به سازمان‌های خبری جنوب آمریکا وجود داشت. آن‌ها گزارشاتی را راجع به تخطی از حقوق مدنی و ترویج ناآرامی در ایالت‌های جنوبی منتشر می‌کردند. این حکم از رسانه‌ها در برابر گزارش تخطی‌ها، بدون هرگونه ترس پشتیبانی می‌کند. بسیاری از حکم‌های بعدی صادره توسط دادگاه عالی آمریکا نیز با ارجاع به این حکم صادر شده‌اند. پس از پرونده سالیوان، دادگاه عالی آمریکا در پرونده شرکت خبری کورتیس / والاس باتز بر قابل تایید بودن اتهامات مربوط به سوءنیت صحت گذاشته است. بدین منظور باید سونیت خبرنگار ثابت گردد و غیرصحیح بودن اطلاعات منتشره فی‌نفسه برای اثبات سوءنیت کافی نیست. (Curtis Publishing Co. v. Wallace Butts 388 U.S. 130, 1967).

۲-۵. ارزش خبری به عنوان دفاع

در پرونده سینل / کانیک، موضوع، نوار ویدئویی حمله به خانه توسط افسران پلیس محلیست که در آن یک کشیش به سوء استفاده جنسی از کودکان اقدام نموده بود. کپی‌هایی از این نوار ویدئویی در اختیار خبرنگاران محلی قرار گرفت و آن‌ها

نسبت به انتشار بخش‌هایی از آن اقدام نمودند. هرچند محتوی رسانه‌ای به اشتباه از فایل‌های پرونده به بیرون درز کرده بود، اما دادگاه فدرال محلی چنین حکم داد که افشای اطلاعات اخلاقی در حق حریم خصوصی افراد ایجاد ننموده است چرا که این اطلاعات به گناهکاری/بی‌گناهی کشیش/شاکی مربوط می‌شوند و لذا مطابق اصل ارزش خبری قابل تایید هستند (Cinel v. Connick 792 F. Supp., 1992, 492).

در عین حال برخی اطلاعات منتشر شده از نظر ارزش خبری مورد تایید قرار نگرفته‌اند. در پرونده لورتون/شرکت خبری کورتیس، دادگاه به بررسی مسأله مداخله رسانه‌ها بدون رضایت فرد آسیب دیده ورود نموده است. از شاکی در صحنه ترافیک جاده‌ای تصویربرداری شده بود، یک اتومبیل به وی برخورد کرده بود ولی او مقصر نبود. این تصویر صبح روز بعد در روزنامه منتشر شد و در مقاله‌ای به بی‌دقتی عابر پیاده به عنوان عامل تصادف اشاره شده بود. اشاره و توضیحات تصویری بیانگر این مطلب بودند که مصدومیت به دلیل بی‌احتیاطی خود فرد رخ داده است. شاکی استفاد خواننده از این عکس را تجاوز به حریم خصوصی اش می‌داند، چرا که برداشت غلطی از تصادف را به همراه داشته و بر تعارض با مفهوم ارزش خبریست (Leverton v. Curtis Pub. Co., 192F. 2d 974, 3d. Cir. 1951) رای دادگاه به سود شاکی صادر شد. در این نمونه، تصویر، هیچ‌گونه ارزش خبری به همراه نداشته چرا که به موضوع مورد رسیدگی مربوط نمی‌شود. نیت انتشار خبر و پیام القا شده صحیح به نظر می‌رسند. در واقع روزنامه نگار در انتخاب تصویر از دقت لازم برخوردار نبوده است.

۲-۶. دیدگاه اجتماعی

در پرونده شرکت خبرگذاری کاکس/کان، گزارشگر استخدام شده توسط کانال تلویزیونی برای گزارش پرونده تجاوز، نام قربانی تجاوز را منتشر می‌کند، این اسم از اسناد عمومی موجود در حین بازرسی‌ها بدست آمده بود. پدر قربانی درخواست خسارت نمود و چنین اظهار نمود که حق حریم خصوصی با انتشار اسم دخترش نقض شده است. شرکت چنین عنوان کرد که آگاهی از اسم دختر یکی از مطالبات عمومی

بوده است. دادگاه عالی جورجیا این نظر را مطرح نمود که پس از قرار گرفتن نام قربانی تجاوز در اسناد رسمی بازرسی، هیچ گونه تخطی نسبت به حریم خصوصی به وقوع نپیوسته است (Cox Broadcasting Corp. v. Cohn, 420 U.S. 469, 1975). این تصمیم از دیدگاه اجتماعی پشتیبانی می‌کند.

روزنامه منتشر کننده نام قربانی، مورد حمایت قرار می‌گیرد، چرا که اطلاعات مربوطه را از اسناد رسمی دادگاه استخراج نموده است.

پرونده دیگر به پرونده فلوریدا استار / B.J.F بر می‌گردد. مدعی (B.J.F) بر این عقیده بود که مورد سرقت و تجاوز جنسی قرار گرفته است (گزارش به پلیس). اداره پلیس با تهیه گزارشی به آشکارسازی اسم واقعی مدعی اقدام نمود و آن را در واحد خبری اداره منتشر نمود. اداره پلیس هیچ گونه محدودیتی را برای دسترسی به اتاق یا گزارشات موجود در آن وضع ننموده بود. یک کارآموز خبرنگاری فلوریدا استار، کپی از اطلاعات موجود، از جمله نام کامل B.J.F تهیه نمود. سپس اسم وی در ستون گزارش پلیسی آورده می‌شود که بر خلاف سیاست شغلی داخلی این شرکت است. دادگاه از روزنامه حمایت نمود؛ چرا که گزارش را صادفانه می‌داند و مشروعیت قانونی آن را تایید می‌کند. مطابق رای دادگاه، قانون قادر به حفاظت از حریم خصوصی در برابر واکاوی های رسانه‌ها نیست. حتی نمی‌توان نشریات را به دلیل انتشار نام قربانی مواخذه نمود (The Florida Star v. B.J.F., 491 U.S., 1989, 524). این حکم نشان دهنده تغییرات اساسی در نگرش فکری قضات دادگاه‌های آمریکاست. دیدگاه اجتماعی این حق را فراهم نمی‌آورد که حریم خصوصی به اندازه ای گسترش یابد که از انتشار جزئیات مشارکت افراد در پروسه وقوع جرم یا هرگونه مشکل بوجود آمده جلوگیری به عمل آورد.

۷-۲. داستان سرایی دفاع نیست

انتشار اخبار که با هدف استفاده تجاری به صورت داستان صورت می‌گیرد، در بسیاری از مواقع مجاز شناخته می‌شود، اما در پرونده man / grenade (انسان) / تهدید) با مشکل روبرو می‌گردد. شاکی کمک راننده‌ای بوده که توسط یک سرقت تهدید می‌شود، به او شلیک شده و آسیب بدنی جدی را متحمل می‌شود. این

سانحه مقاومت ذهنی وی را بشدت کاهش داد، بگونه ای که اشاره به حادثه نیز حملات عصبی را در وی پدید می آورد. تقریباً ۱,۵ سال پس از تیراندازی، شرکت خبری (خوانده) برنامه داستانی را از طریق ایستگاه رادیویی سن فرانسیسکو پخش نمود که طی آن بدون رضایت شاکلی از اسم وی استفاده شده بود. شاکلی این ادعا را مطرح نمود که انتشار این داستان بر آسیب ذهنی وی افزوده است، دوستانش با تماس های متعدد موجبات حواس پرتی وی را فراهم آوردند، وی دیگر قادر به رانندگی امن نبود و لذا از شغلش استعفا داد (Man v. Rio Grenade Oil Inc., 28F Supp.845, N.D.Cal. 1939). تلاش خواندگان برای رفع اتهامات توسط قاضی و با ارجاع به پرونده ملوین/رید رد شده است. حکم دادگاه این بود که انتشار اطلاعات در صورت وارد آمدن آسیب ذهنی ممنوع است، لذا حق حریم خصوصی شاکلی به رسمیت شناخته شد (Melvin v. Reid, 112 Cal. App. 285, 297 Pac. 91(1931)).

در تمامی این پرونده‌ها، انسان در مواجهه با کنکاش های عمومی قرار می گیرد، بدون اینکه رضایتی نسبت به آن‌ها داشته باشد. در حقیقت افشای این اطلاعات منجر به رفع مشکل نشده است، بلکه بر شدت آن افزوده است. همانند تصویر زنی که لباس اصلی اش با جریان هوای شدید به بالا رفته و زیرپوشش مشخص می شود. دادگاه این حکم را مطرح نمود که در تایید نیت صحیح منتشر کننده اخبار ناموفق بوده است و لذا پرداخت جریمه ۴۱۶۶ دلاری به شاکلی بدلیل تخطی به حریم خصوصی و نمایش بخش های ناخواسته بدن وی را به مورد حکم قرار داد (Daily Times Democrat v. Graham, 162 SO. 2d474(Ala. 1964)).

۲-۸. واقعیت با ایجاد بهره مندی تجاری توأم باشد.

برنامه های تلویزیونی متعددی در آمریکا وجود دارند که در آن‌ها انسان‌ها توسط آتش نشانان یا دانشجویان پزشکی نجات داده می شوند. هنگامی که فردی با اورژانس تماس می گیرد، یک دوربین تلویزیونی وضعیت آن‌ها در داخل خانه را دنبال می کند. در این شرایط قربانی به سختی در جایگاهی قرار گرفته که نسبت به تجاوز به حریم خصوصی اش اعتراض کرده و نظر خود را بیان نماید. (Shulman v. Graip W Productions, 59 Cal. Rptr.2d 434, 1997) در پرونده میلر/

NBC، رای دادگاه به سمت کمبود نمونه‌هایی از تخلف و تخطی به حریم خصوصی سوق یافته است. دادگاه به برخی از نمونه‌های قبلی مراجعه نموده است. بسیاری از آن‌ها با واقعیت‌های تعجب‌برانگیز و غیرتصادفی همراه هستند. در حقیقت تمامی تخطی‌ها بر حسب کنجکاوای شکل گرفته بودند. دادگاه میلر این نکته را روشن نمود که ورود خدمهٔ ساخت فیلم با حضور دانشجوی پزشکی، یک تخلف آشکار محسوب می‌شود و لذا مستلزم مجازات است. (Miller v N.B.C., 232 Cal.Rptr.668 (1986)) (پروندهٔ baser / شرکت time، به چاپ تصویری در مجلهٔ تایم مربوط می‌شود. در کنار این تصویر داستان زنی مطرح شده بود که به علت فقر گلوتن در بیمارستان بستری شده بود. وی غذای زیادی می‌خورد، با این وجود همچنان در مسیر کاهش وزن قرار داشت. دادگاه عالی میسی سی پی حکم جریمهٔ ۱۵۰۰ دلاری را علیه مجله تایم به دلیل تخطی به حریم خصوصی زن صادر نمود (Barler v. (Time, Inc; 159S.W 2d 291(MO. 1942)). در پروندهٔ متر/بازرس لس آنجلسی، تصویر زنی که دست به خودکشی زده بود در مجلات منتشر گردید. دادگاه بر این باور بود که زنی که از طبقهٔ دوازدهم آپارتمان به پایین پریده است، حق حریم خصوصی خود و شوهرش را نقض کرده است. (Metter v. Los Angeles Examiner 35 (Cal. App. 2d 304, 95p.2d491 (2d Dist. 1939)).

۲-۹. موضوعات مشابه

پوسر در مقالهٔ خود، (Prosser, 1960: 83) بر شناسایی انواع شبه جرم نسبت به دسته بندی چهار نوع اصلی از حقوق حریم خصوصی مبادرت ورزیده است. نوع سوم به حفاظت از انتشار واقعیت‌های خصوصی اشاره دارد. برای مثال اطلاعات مربوط به روابط جنسی، نامه‌های شخصی، نزاع‌های خانوادگی، درمان‌های پزشکی، تصاویر افراد در خانه و جزئیات مالیات بر درآمد در این زمره قرار می‌گیرند. نوع دیگری از حریم خصوصی چیز است که پوسر از آن تحت عنوان تشابه فرد یاد می‌کند. این نوع حریم خصوصی به صورت گسترده در آمریکا مورد تایید بوده است. پرونده‌ها معمولاً به تاثیر تشابه و استفاده برای تبلیغات تجاری اشاره دارند. در پروندهٔ فلیک / شرکت خبری گرینزبرو، در کارولینای شمالی، شاکی یکی یکی از محبوب‌ترین

خواننده‌ها و عوامل سرگرم‌کننده رادیویی بود. شهر گرینزبرو محل برگزاری اجتماعی از افراد بود. در تبلیغات منتشر شده در روزنامه فرد مورد شکایت، سلی پایین ظاهر خود را به گندم و نان کاملاً گندمی تشبیه کرده است. اما چهره به همان اندازه جذاب شاکی به اشتباه به جای چهره پایین وارد تبلیغات می‌شود. شاکی بدلیل تخطی به حریم خصوصی شکایت می‌کند، وی این ادعا را مطرح کرده که اجتماع افراد یک نمایش شهری یا رژه جنسی است. غرامت ۶۵۰۰ دلاری به شاکی پرداخت شد. سپس دادگاه استیناف کارولینای شمالی عمل مجرمانه را رد می‌کند. دادگاه با استناد به بیان شاکی راجع به اجتماع و نسبت دادن آن به بسیاری از زنان جوان که از این راه درآمد دارند، دستور برگزاری دادگاه جدیدی را راجع به تخطی به حریم خصوصی می‌دهد (Flake v. Greensboro News Co., (212 N.C.) (780, 195 S.E.55(1938)).

۲-۱۰. اشخاص مشهور

در آمریکا این موضوع از مدت‌ها قبل پذیرفته شده است که اشخاص سرشناس عمومی افرادی هستند که بر اساس دستاوردهای خود، شهرت، شغل یا هر چیز دیگری موجبات علاقه مندی آحاد جامعه به اقدامات، رفتارها و شخصیت خود را فراهم می‌سازند. افراد حاضر در زمینه‌های مختلف، به عنوان فرد شاخص عمومی در قانون توجه قرار می‌گیرند. این افراد بنا به دلایل خاصی حریم خصوصی خود را از دست می‌دهند. آن‌ها در گذشته با استقبال عمومی روبرو بودند و لذا نسبت به وضعیت قبلی شکایتی نخواهند داشت. این حق ایجاد شده که از طریق رسانه‌ها راجع به آن‌ها و اقدامات شان اطلاع رسانی بشود.

اخبار شامل تمامی رخدادها و مسائلی است که خارج از روال زمانبندی عادی قرار دارند. کیفیت اجتناب‌ناپذیر آن‌ها موجب جلب توجه عمومی می‌شود. این حق طبیعی انتشار اخبار لزوماً به منافع عمومی محدود نمی‌گردد. برای تعیین حدود مربوطه، از دادگاه‌ها خواسته می‌شود تا سانسورینگ را مدنظر قرار بدهند، چرا که در بسیاری از مواقع افراد قرار گرفته در این دام افرادی بودند که هرگز با استقبال عمومی روبرو نشده‌اند، بلکه از آن اجتناب می‌ورزیدند. جایگاه خاص آن‌ها

موجب از دست رفتن حریم خصوصی شان می‌شود. آن‌ها با هیچ جبرانی روبرو نیستند، مگر زمانی که اهمیت شان را در نگاه رسانه‌ها از دست بدهند. (Sweenek v. Pathe News, E.D.N.Y.(1936), 16F. Supp.746, 747).

این حالت برای ویلیام سایدز صدق می‌کند. وی در ۱۹۱۰ به عنوان یک کودک نابغه مورد توجه قرار گرفت. ۲۵ سال بعد، روزنامه نیویورک تایمز به داستان وی علاقه مند شده و وضعیت او را مورد پیگیری قرار داد. سایدز تصمیم گرفته بود هویتش را مخفی کند و به عنوان یک کارمند عادی بانک فعالیت نماید. او هیچ استفاده‌ای از مهارت‌های ریاضی خود نمی‌برد. وی در کودکی به خاطر این مهارت‌ها معروف بود، ولی زندگی آرامی را پشت سر گذاشته بود. با شروع این مقالات، وی بشدت آزرده خاطر شد. دادگاه عنوان نمود که افراد سرشناس شدیداً مورد توجه قرار می‌گیرند، بنابراین اعلام وضعیت آن‌ها در اخبار عمومی عملی ناصحیح محسوب می‌شود (Sides v. F.R. Publishing Co., 113 F. 2d 806, (809 (C.C.A.2d) (1940). در پرونده کاسون در برابر باسکین، شاکی دختر مجردی بود که در کتاب cross creek از وی یاد شده بود. متهم پرونده باسکین به ویژگی‌های شخصیتی خاص خانم کاسون اشاره نموده بود، او را قناری خشمگین و خوش صدا خوانده بود که نوع خاصی از توهین برای وی مورد استفاده قرار گرفت. حکم دادگاه عدم گزارش وضعیت وی بود، هرچند خسارت حداقلی به اثبات رسیده بود (Cason v. Baskin, 30 So.2d 635 (Fla.1947). این فرض مطرح شده است که اعاده حیثیت صرفاً برای استفاده تجاری مجاز است. روایت سایدز هیچ وجه وصف تجاری نداشته است، این داستان‌ها صرفاً موجبات آزار بودند. این تصمیمات معادل با ارزیابی قاضی از ارزش اطلاعات تلقی می‌شوند. بهتر است ارزش قضاوتی ماهیتی انعطاف پذیر و نه قطعی را به همراه داشته باشد. دادگاه‌ها در بسیاری مواقع با جنبه‌های خبری و تجاری روبرو می‌شوند. بسیاری از آن‌ها تفسیر گسترده‌تر از جنبه تجاری در مقابله با حق عمومیت را در پیش می‌گیرند. این در حالیست که سرپیچی گسترده‌تر از متمم اول در ادعاهای تجاوز به حریم خصوصی، مطابق دفاع از ارزش خبری به چشم می‌آید. در بسیاری از موارد، در رابطه با ارائه عمومی و حریم خصوصی، جذابیت اجتماعی آزادی بیان اهمیت بیش از حد و فرای حریم خصوصی بهینه را به خود اختصاص می‌دهد.

دادگاه آرلینگتون این موضوع را مطرح کرده که ناتوانی دفاع از علاقه شخص به حفظ حریم خصوصی بخشی از بهای پرداختی هر شخص به جامعه برای به جریان انداختن آزاد اطلاعات و دیدگاه‌هاست. در این نمونه، آقای آرلینگتون محتوی مقاله‌ای را پیدا نمود که تصویر وی در آن قرار داشت و به فرد سیاه پوستی از طبقه متوسط و نیز خود وی توهین شده بود. دادگاه کماکان رای تخطی به حریم خصوصی را صادر ننموده است، چرا که حفظ حریم خصوصی فرد صرفاً به خاطر سیاه پوست بودن دشوار است. (Arrington v. New York Times Co, 434 N.E. 2d 1319, 1982 (N.Y.).) به صورت مشابه در پرونده جکسون/ شرکت پلی بوی، سه پسر خردسال از این موضوع آگاه نبودند که غیبت شان در بیرون از خانه آن‌ها را در معرض انتشار غیرمجاز تصاویر در نشریه پورنوگرافی قرار می‌دهد. پسرها با این عمل مخالف بودند، اما بدلیل تحقیر صورت گرفته دادگاه برگزار شد. دادگاه در صدد اثبات این موضوع بود که اگر تمامی متهمان برای کسب منافع شخصی، ارزشی نسبت به شاکای کسب نمایند، آنگاه حریم خصوصی مطابق قانون اوهايو صیانت می‌شود (Jackson v. Playboy 574F. Supp. 10 (S.D. Ohio 1983)).

مجدداً در این شرایط نیز مفهوم آزادی بیان بر حریم خصوصی برتری پیدا نموده است. در چنین شرایطی بهترست که افراد خصوصی در برابر دسترسی غیرمجاز به هویت شان اعاده حیثیت کنند و قانون تخطی به انتشار اطلاعات عمومی را مبنای کار خود قرار بدهند. اکثر حوزه‌های قانونی افراد عادی را از مصونیت حریم خصوصی معاف نمی‌کنند، آن‌ها قادرند این ادعا را مطرح نمایند که تصاویر و اخبارشان به مثابه دستاوردهای تجاری منتشر شده در رسانه‌ها تلقی می‌شوند (Gorman, 2004: 1247). در عصر مدرنیته رسانه‌های گروهی، ضروریست حائلی میان حق انتشار عمومی و کنترل فردی نسبت به استفاده تجاری از تصاویر و اخبار فردی ترسیم گردد.

۱۱-۲. محتوای ناپسند

هرچند پورنوگرافی مطابق متمم اول مورد صیانت است، اما مطابق قانون محتوی ناپسند هیچ حمایتی از آن نمی‌شود. دادگاه‌ها آنطور که بایسته است محتوی

را تعریف ننموده است. جان مارشال هارلون قاضی سابق دادگاه عالی آمریکا بیان داشته است که اگر شخصی تصمیمات دادگاه عالی راجع به محتوی ناپسند را بررسی کند، در شگفتی فرو می رود. علت این است که این جرم در سطحی برابر با جرایمی همچون سرقت، تجاوز و غیره قرار نمی گیرد. ناپسند بودن یک سوال غیرعینی است. فرهنگ و هنر نسبت به آن تاثیر گذار هستند. بنابراین دشواری تعریف بیشتر می شود (Pember, 1987: 410).

۲-۱۲. افترا

مفهوم مدرن افترا در پرونده روزنبلات/ بار در آمریکا مطرح شد. دادگاه این موضوع را حق انسان ها می داند که از اعتبارش در برابر حملات و اقدامات نادرست دفاع نماید. مسأله اصلی به اعتبار ارزش ذاتی انسان برمی گردد. این مفهوم اساس هر سیستم توانمندی برای کسب آزادی تلقی می شود. (Rosenblatt v. Baer, 383 U.S. 75, 92, 86, S. (ct.669), 679, 1966)

افترا به صورت تهمت یا ارائه دیدگاه های غلط منعکس می گردد. پیش از پذیرش افترا مولفه های گوناگونی باید مورد ارزیابی واقع شوند. با انتشار دیدگاه های مفتری، جرم افترا قابل پیگیری است و با توجه مخاطب آن پرونده به جریان می افتد. علت، صرفاً به آسیب وارده به شخصیت افراد برمی گردد. عمل تهمت زدن به سایرین به گونه ایست که دادگاه با انتشار آن مخالفت می کند و یک سازمان را یک هویت واحد تلقی می کند. بنابراین در برخی مواقع، این وضعیت متفاوتی را پدید می آورد. (Teeter.Jr & Loving, 2001: 168)

این موضوع از نوعی ابهام رنج می برد. ممکن است موضوع جدیدی در حین انتشار در دسرساز بشود. برخی موارد به اطلاعات ارائه شده در مجلات مربوط می شوند (Tocco v. Time, Inc, 195 F. Supp. 410 (E.D. Mich. 1961)، این اطلاعات به مخاطبان ایمیل می شوند. سایرین صرفاً دسته بندی مربوطه را به ثبت می رسانند. (Osmers v. Parade (Publications, Inc, 234 F. Supp. 924, (S.D.N.Y. 1964 (927). گزارش دهی و پخش مجدد نیز مشکلی دیگر است. مشکل از جایی شروع می شود که منتشر کننده محتوی غلط و تهمت آمیزی را

مجدداً پخش می‌کند. بنابراین در صورت انجام این عمل توسط روزنامه، یک اتهام *Rinaldi v. Viking Penguin*, 52 N.Y. 2d (تهمت جدید شکل گرفته است (422, (438, N.Y.S.2d 496, 420 N.E.2d. 977, 1981) یکی دیگر از پیگردهای صورت گرفته راجع به تهمت در حین مصاحبه صورت می‌پذیرد. مطابق کامن لا، انتشار مجدد نوعی برداشت خاص است و مسئولیت یکسانی را همچون مفتری اول متوجه وی می‌سازد (*Liberty Lobby, Inc. v. Dow Jones & Co.*, 838 F.) (2d 1287, 1298, (D.C. Cir. 1988) 14 Med. L. Rptr. 2249)

در برخی موارد، ممکن است موضوعی بدون تهمت زدن گزارش بشود، همانطور که به صورت یک عبارت معمولی انتشار می‌یابد. اسقف کلیسا فردریک دی واشنگتن، روزنامه خبر روزانه نیویورک و ستون نویس آن رابرت سیلوستر را مورد پیگرد قانونی قرار داده است. اطلاعات منتشر شده در مربوط به این است که واشنگتن در یک نمایش کلاب شبانه، جایی که یکی از اعضای گروه سرودش در آن فعالیت داشته، حضور یافته است. اسقف اعلام داشت که کلیسا حضور رهبران معنوی در باشگاه شبانه را تایید نکرده و این اظهار نظر تهمت آفرین است. مطابق رای دادگاه، این داستان یک داستان جذاب انسان‌یست که منافع عمومی را در بر دارد. پرونده تهمت آمیز نیست چرا که به درستکاری وی خدشه ای وارد ننموده است. (*Washington v. New York News Inc.*, 37A.D 2d 557, 322) (N.Y.S. 2d 896 (1971).

در پرونده جری فالول / لری فلینت شاهد یک نمونه از جدی ترین پرونده‌های شاهده برای تمایز بین عبارت های تهمت زای واقعی و بهای پرداختی برای تایید عمومی هستیم. لری فلینت ناشر مجله هاستلر است. فالول و فلینت در سمت های متضاد اخلاق گرایی قرار می‌گیرند. در سال ۱۹۸۸، فلینت کارتون تبلیغاتی را مطرح نمود مبنی بر اینکه فالوال با مادرش در حین مستی رابطه نامشروع داشته است. فالول به جرم افترا، تجاوز به حریم خصوصی و وارد کردن تنش احساسی از وی شکایت نمود. مطابق حکم دادگاه عالی، لازم است افراد سرشناس مطابق قانون متمم اول کاملاً از نظر آزادی بیان و گفتار مورد حفاظت قرار بگیرند، این موارد نسبت به حریم خصوصی در آمریکا در اولویت قرار می‌گیرند. بنابراین پیگرد قانونی راجع به تجاوز به حریم خصوصی

با شکست روبرو می‌شود. در نهایت عنصر پایانی در پرونده افترا به خسارت/ آسیب واقعی وارد شده برمی‌گردد. خسارت‌های واقعی قابل جبران هستند و شامل موارد زیر می‌شوند: ضرر مالی، مستقیم یا غیرمستقیم یا خسارت‌های خاص، آسیب ناشی از درد و شرایط نامطلوب بدنی، آسیب ذهنی اثبات شده، آسیب به شهرت (Hustler v. Falwell, 485 U.S. 46, 108 S. Ct. 876 (1988))

در پرونده گتز/رابرت ولچ، دادگاه رأیی مبنی بر حق کامل حکومت بر جبران هزینه‌های تحمیلی به افراد به خاطر آسیب‌های فیزیکی یا تخریب شهرت صادر نمود. اما این پرداخت‌های جبرانی حد مشخصی را شامل شده و باید خسارت وارده را عملاً به اثبات رساند (Gertz v. Robert Welch, Inc., 418 U.S. 323, 94 S. Ct. 2997, 3011 (1974)).

۲-۱۳. تدوین گزارش جلسات دادگاه

گزارش دهی قبل از محاکمه قطعاً نوعی جرم نسبت به روال پیگرد منصفانه است. از این ویژگی تحت عنوان انتشار عمومی قبل از محاکمه یاد می‌شود. در پرونده ایرواین/دود این حالت مطرح شده است. در این پرونده، زلی اروین به جرم قتل متهم شد. وی در برخی اخبار مورد پوشش دهی قرار گرفت. این در واکنش به جنایت جنسی اعتراف شده توسط وی صورت گرفته است. بسیاری از مطالب منتشر شده قبل از محاکمه ایرواین، از وی تحت عنوان قاتل اعتراف کننده به شش قتل یاد نموده‌اند. حتی وکیل مدافعان وی نیز مورد انتقاد واقع شده‌اند. وکلا خواهان این بودند تا محل برگزاری جلسات وی تغییر نماید. با شروع دادگاه، نود درصد هیئت منصفه نظر خود را راجع به مقصر دانستن ایرواین بیان نموده بودند. (Irvin v. Dowd, 366 U.S. 717, 719, 81 S.Ct. 1639, 1641 (1961))

هرچند وکیل مدافع به اظهار نظر چهار نفر از هیئت منصفه به مقصر بودن ایرواین اعتراض نمود، اما رسیدگی دادگاه ادامه یافت. ایرواین مقصر شناخته شد و دادگاه او را به مرگ محکوم کرد. استیناف طولانی منجر به انتقال پرونده به دادگاه عالی آمریکا شد. پرونده‌ی دادگاه هرگز به سرانجام نرسید. در ۱۹۶۱، تمامی نه عضو هیئت منصفه به این نتیجه رسیدند که عدالت در حق ایرواین رعایت نشده است.

در واقع اطلاعات و جو رسانه‌ای قاضی را به پیش داوری سوق داده بودند. دادگاه جدیدی برای وی برگزار شد و وی مجدداً متهم شناخته شد، اما مجازاتش حبس ابد بود. قاضی تام کلارک در اظهار نظرش بر این عقیده است که اعضای هیئت منصفه نباید به صورت تمام و کمال واقعیت‌ها و مسائل مرتبط با دادگاه جرائم را نادیده بگیرند. ارائه‌ی شواهد در این زمینه کافی نمی‌باشد.

طی پنج دهه‌ی گذشته در آمریکا، دادگاه‌های عمومی با برخورد ضد و نقیض نسبت به آزادی رسانه‌ها روبرو شده‌اند. چندین نمونه از پرونده‌های عمومی در سطح ملی و پرونده‌ی ترور رئیس جمهور کندی در ۱۹۶۳، سناتور رابرت کندی و مارتین لوتر کینگ در ۱۹۶۸ در این زمره قرار می‌گیرند. (Teeter & Loving, 2001) 540 اتحادیه قضاات آمریکا بدلیل رسانه‌ای کردن گسترده‌ی گناهکاری لی اسوالد هاروی و صدور بیانیه مقامات رسمی مورد سرزنش قرار گرفت. رسیدگی کردن به پرونده‌ی افراد حاضر در دادگاه و هیئت منصفه ناعادلانه بدلیل جایگاهشان دشوار است. (Hachten, 1968: 106)

دادگاه عالی در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۴ به مسأله رسانه‌ای کردن اطلاعات قبل از شروع رسمی بازنگری نمود. در پرونده‌ی مورفی / فلوریدا، متهم سازی جک رولاند مرفی بدلیل سرقت در دستور کار بود. وی دادگاه را متهم کرد که با مراجعه به اخبار مرتبط با جرائم قبلی وی و جزئیات جرم فعلی، نسبت به وی پیش داوری کرده است. (Murphy v. (Florida 421 U.S. 794, 95 S. Ct. 2031 (1975), 1 Med. L. Rptr. 1232 دادگاه عالی با استناد به دیدگاه‌های اکثریت پرونده ایرواین / دود این نظر را مطرح نمود که نیازی نیست هیئت منصفه تأیید صلاحیت شده کاملاً نسبت به واقعیت‌ها و مسائل جانبی بی تفاوت باشد. از طرفی دیگر دادگاه بر بی طرفی هیئت منصفه تأکید نمود (rwin v. Dowd, (366 U.S., 717, 719), 81 S.Ct. 1639, 1641 (1961)). نکته جالب توجه اینکه دادگاه به صورت کافی به مسأله بی‌اعتنایی به اطلاعات نپرداخته است. سؤال اصلی این است که آیا این اطلاعات به اندازه‌ای بر قضاوت هیئت منصفه تأثیرگذار بوده که قضاوت صحیح را از آنان سلب کند؟

برآمد

آزادی رسانه‌ها در ایالات متحده مطلق نیست و محدودیت‌ها و مرزهایی دارد که بر اساس قوانین و رویه قضایی دیوان عالی تعیین می‌گردد. عنایت به رویه قضایی محاکم امریکا در باب ارتباط میان حق حریم خصوصی و آزادی رسانه‌ها ما را به سمت نتایج زیر سوق می‌دهد:

۱. در خصوص تعامل و تقابل ارزش خبری با حریم خصوصی دادگاه‌ها معمولاً از گفتمان عمومی حمایت می‌کنند، هرچند در برخی موارد از حریم خصوصی نیز پشتیبانی شده است.

۲. در خصوص افرادی که دارای سوابق اجتماعی و اخلاقی متفاوت از زندگی کنونی دارند استفاده از نام شاکی پس از وقوع تغییرات از نظر اخلاقی صحیح نبوده و تخطی آشکار به حق اجتناب ناپذیر وی، یعنی حق حریم خصوصی تلقی می‌شود.

۳. در باب ورود رسانه‌ها به حریم خصوصی. در مواقعی که حقایق به صورت غلط بیان می‌شوند، دادگاه باید روی نگرش متهم نسبت به حریم خصوصی شاکی و نه درست و غلط بودن محتوای منتشر شده تمرکز نماید.

۴. در خصوص مسئول شناختن نویسنده‌ای که برخلاف حقیقت موضوعی را بیان نمود، لازم است شاکی اثبات نماید که منتشر کننده اطلاعات از نادرست بودن داده‌ها آگاه بوده است یا سهل‌انگاری بروز داده است، البته تنها غلط بودن اطلاعات برای قانع کردن دادگاه‌های آمریکا نسبت به صدور حکم کافی نیست. با توجه به اینکه اثبات قصد واقعی افراد دشوار است، پرونده‌های مربوط به افراد شناخته شده به ندرت مورد تأیید قرار می‌گیرند و رسانه‌ها بدون مجازات به کارشان ادامه می‌دهند. بدین منظور باید سوءنیت خبرنگار ثابت گردد و غیر صحیح بودن اطلاعات منتشره فی نفسه برای اثبات سو نیت کافی نیست.

۵. در خصوص دیدگاه اجتماعی قانون قادر به حفاظت از حریم خصوصی در برابر واکاوی‌های رسانه‌ها نیست. حتی نمی‌توان نشریات را به دلیل انتشار نام قربانی مواخذه نمود.

۶. در باب اینکه آیا صرف داستان‌سرایی می‌تواند به عنوان دفاعی در برابر تجاوز به حریم خصوصی شناخته شود باید گفت انتشار اخبار که با هدف استفاده تجاری

به صورت داستان صورت می‌گیرد، در بسیاری از مواقع مجاز شناخته می‌شود اما در امریکا رویه قضایی بدین سمت است که انسان در مواجهه با کنکاش‌های عمومی قرار می‌گیرد، بدون اینکه رضایت خاطری نسبت به آن‌ها داشته باشد. در حقیقت افشای این اطلاعات منجر به رفع مشکل نشده است، بلکه بر شدت آن افزوده است لذا مورد حمایت قرار نمی‌گیرند.

۷. در مواقعی که واقعیت با ایجاد بهرهمندی تجاری توأم باشد، رویه قضایی از فردی که حریم خصوصی اش نقض شده است حمایت جدی می‌نماید مثلاً برنامه‌های تلویزیونی که در آن‌ها انسان‌ها توسط آتش نشانان یا دانشجویان پزشکی نجات داده می‌شوند.

۸. در آمریکا این موضوع از مدت‌ها قبل پذیرفته شده است که افراد سرشناس حاضر در زمینه‌های مختلف، به عنوان فرد شاخص عمومی در کانون توجه قرار می‌گیرند این افراد بنا به دلایل خاصی حریم خصوصی خود را از دست می‌دهند. آن‌ها در گذشته با استقبال عمومی روبرو بودند و لذا نسبت به وضعیت قبلی شکایتی نخواهند داشت. این حق ایجاد شده که از طریق رسانه‌ها راجع به آن‌ها و اقدامات شان اطلاع رسانی بشود. البته آن‌ها قادرند این ادعا را مطرح نمایند که تصاویر و اخبارشان به مثابه دستاوردهای تجاری منتشر شده در رسانه‌ها تلقی می‌شوند.

۹. دادگاه‌های امریکا در خصوص بزه افترا موضوع سخت‌گیرانه‌ای دارند این موضوع را حق انسان‌ها می‌داند که از اعتبارش در برابر حملات و اقدامات نادرست دفاع نماید. مسأله اصلی به اعتبار ارزش ذاتی انسان برمی‌گردد. این مفهوم اساس هر سیستم توانمندی برای کسب آزادی تلقی می‌شود و حتی بازنشر اطلاعات غلط و حتی وجود آن در یک مصاحبه را از مصادیق افترا و از محدودیت‌های آزادی بیان محسوب می‌نمایند.

۱۰. دادگاه‌های امریکا به انتشار حقایق پرونده در خصوص جلسات دادگاه را معارض با اصل عدم پیش‌داوری می‌دانند و دیوان عالی از متعده‌ی رای به دلیل اینکه انتشار حقایق قبل از صدور رای بر رأی قضات تاثیرگذاره باطل نمودند

منابع

- انصاری، باقر (۱۳۹۳). *حقوق حریم خصوصی*، چ چهارم، تهران: سمت.
- انصاری، باقر (۱۳۹۵). *حقوق ارتباط جمعی*، چاپ هشتم، تهران، سمت.
- خسروی حسن و زمانه قدیم، نوید و باقری حامد، یوسف (۱۳۹۵). «*حق بر آزادی رسانه‌ها در پرتو آموزه‌های حقوق بشر*»، اخلاق زیستی: دوره ۶، شماره ۲۱ از صفحه ۱۳۵ تا صفحه ۱۵۶.
- مشهدی، علی و محمدلو، سجاد (۱۳۹۵). «*مطالعه تطبیقی مفهوم و معیار حق حریم خصوصی، رویکرد عرفی و فرهنگی*»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۲.
- موسی زاده، ابراهیم و مصطفی زاده، فهیم (۱۳۹۱). «*نگاهی به مفهوم و مبانی حق بر حریم خصوصی در نظام حقوقی عرفی*»، بررسی‌های حقوق عمومی، سال اول، شماره ۲.
- مقامی، امیر و عطاران، نادیا (۱۳۹۸). «*موازنه افشای حریم خصوصی خانوادگی چهره‌های مشهور در رسانه‌ها و آزادی بیان در رویه نهادهای قضایی*»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۹۴، شماره ۲.
- نجایت خواه، مرتضی (۱۳۸۵). «*توهین به مقدسات دینی در حوزه آزادی رسانه‌ها در ایران، انگلستان و ایالات متحده*»، پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- Clari E. Gorman (2004). “ *Publicity and Privacy Rights: Evening out, the Playing Field for Celebrities and Private Citizens in the Modern Game of Mass Media* ”, 53 DePaul L.Rev. 1247.
- Don R. Pember (1987). *Mass Media Law*, University of Washington- Seattle –Wm.C. Brown Publishers, Dubuque, Iowa.
- Dwight L. Teeter.Jr and Bill Loving (2001). *Law of Mass Communication– Freedom and Control of Print and Broadcasting Media*, Tenth Edition, New York Foundation Press, 2001.

- Eugene Volokh (2000). “**Freedom Of Speech, Information Privacy, And The Troubling Implications Of A Right To Stop People From Speaking About You**”, *Information Privacy Speech Restrictions*, Vol 52.
- Joseph Elford (1995). **Trafficking in Stolen Information: A “Hierarchy of Rights”- Approach to the Private Facts Tort**’, *Yale Law Journal*, vol. 105.
- Kent Greenawalt (1992). “**Free Speech In The United States And Canada**”, *Law And Contemporary Problems*.
- Nasution, Abdul Haris, Tan Kamello, Budiman Ginting, & Ningrum Natasya Sirait (2018). **The Paradigm of Justice in Relation to Freedom of the Press and Private Rights**, *International Journal of Global Community*. Vol 1, No2, pp. 173–184.
- Tambini, Damian (2012). **The End of Press Freedom**. The Foundation for Law, Justice and Society.
- Warren and Brandeis (1890). ‘**The Right to privacy**’, *Harv. L. Rev.* vol. 4.
- William A. Hachten (1986). **The Supreme Court on Freedom of the Press: Decisions and Dissents**. Iowa State University Press.
- *Cinel v. Connick* 792 F. Supp. 492 (1992).
- *Clnhurst v. Shereham Hotel* 58F. Supp. 484 (D.D.C 1945).
- *Daily Times Democrat v. Graham* 162 SO. 2d474(Ala.1964) id. at 478 .
- *Arrington v. New York Times Co.*, 434 N.E. 2d 1319, 1323 (N.Y. 1982).
- *Barler v. Time, Inc*; 159S.W 2d 291(MO. 1942);
- *Cantrell v. Forest City Publishing Co.*, 419 U.S. 245 (1974).
- *Cason v. Baskin*, 155 Fla. 198, 20 So., 2d.243(1943).

- Cason v. Baskin, 30 So.2d 635 (Fla.1947).
- Cox Broadcasting Corp. v. Cohn, 420 U.S. 469 (1975).
- Curtis Publishing Co. v. Wallace Butts 388 U.S. 130 (1967).
- First national bank of boston V. Bellotti, 434 Us 765, 98 S, CT 1407, 551.Ed. 2d 707 (1987)
- Flake v. Greensboro News Co., 212 N.C. 780, 195 S.E.55(1938).
- Gertz v. Robert Welch., Inc., 418 U.S. 323, 348, 94 S. Ct. 2997, 3011 (1974).
- Gill v. Hearst Publishing Co. 253 P2d 441 (Cal.1953)
- Griswold v. Connecticut (1965) 381 U.S. 479,
- Griswold v. Connecticut, 381 U.S. 479 (1965)
- Hustler v. Falwell, 485 U.S. 46, 108 S. Ct. 876 (1988).
- Irvin v. Dowd, 366 U.S, 717, 719, 81 S.Ct. 1639, 1641 (1961).
- Jackson v. Playboy 574F. Supp. 10 (S.D. Ohio 1983).
- Katz v. United States 389 U.S. 347 (1967) .
- Kyllo v. United States 533 U.S. 27(2001).
- Leverton v. Curtis Pub. Co., 192F. 2d 974 (3d. Cir .1951)
- Liberty Lobby, Inc. v. Dow Jones & Co., 838 F. 2d 1287, 1298, (D.C. Cir. 1988) 14 Med. L. Rptr. 2249.
- Man v. Rio Grenade Oil Inc., 28F Supp.845 (N.D.Cal.1939)
- Melvin v. Reid, 112 Cal. App. 285, 297 Pac. 91(1931) .
- Metter v. Los Angeles Examiner 35 Cal. App. 2d 304, 95p.2d491 (2d Dist. 1939).
- Miller v N.B.C., 232 Cal.Rptr.668 (1986).
- Murphy v. Florida 421 U.S. 794, 95 S. Ct. 2031 (1975), 1 Med. L. Rptr. 1232
- Nebraska Press Association v. Stuart 427 U.S. 539, 542, 96 S. Ct 2791,2795 (1976)

- New York Times Co. v. Sullivan, 376 U.S. 254 (1964).
- Osners v. Parade Publications, Inc, 234 F. Supp. 924, 927 (S.D.N.Y. 1964).
- People v. Simpson, 1995
- Restatement (Second) of Torts at pp. 652 A – 652 I (1977).
- Rinaldi v. Viking Penguin, 52 N.Y. 2d 422, 438, N.Y.S.2d 496, 420 N.E.2d. 977(1981).
- Roberson v. Rochester Folding Box Co, 64 N.E.442 (N.Y.1902).
- Rosenblatt v. Baer, 383 U.S.75, 92, 86, S. ct.669, 679 (1966).
- rwin v. Dowd, 366 U.S., 717, 719, 81 S.Ct. 1639, 1641 (1961).
- Seattle Times v. Rhinehart, 467 U.S. 20, 22, 104 S. Ct. 2199, 2202 (1984), 10 Med L. Rptr. at 1711.
- Shulman v. Graip W Productions, 59 Cal. Rptr.2d 434 (1997).
- Sides v. F.R. Publishing Co., 113 F. 2d 806, 809 (C.C.A.2d) (1940).
- Sweenek v. Pathe News, E.D.N.Y.(1936), 16F. Supp.746, 747.
- The Florida Star v. B.J.F., 491 U.S. 524 (1989).
- Tocco v. Time, Inc, 195 F. Supp. 410 (E.D. Mich. 1961).
- Von Hannover v. Germany (2006) 43 E. H. R. R. 7.
- Washington v. New York News Inc., 37A.D 2d 557, 322 N.Y.S. 2d 896 (1971).
- William L. Prosser, 'Privacy', 48 California Law Review 383 (1960).

The Ratio of Privacy and Freedom of the Press in American judicial procedure

Maziyar Khademi
Mahmood Boulagh

The following article seeks to examine the current law in the United States, and in particular the courts in the United States, in contrast to the right to privacy and freedom of the press, and which right prevails over the other. In this article, the descriptive-analytical method and relying on library sources and court rulings, first a history of the development of the concept of privacy in American law was stated and then the jurisprudence and disputed issues were analyzed in eighteen issues. The research approach is that in this country, privacy is in a weak position and it is the media that are protected by the courts. The article seeks to examine what has been done in the United States, and in particular the courts, in the face of the right to privacy and media freedom, and which right prevails over the other? The right to freedom of the press dominates the courts of the United States, and there are limited cases in which the court protects individuals from media invasions of privacy. Given the historical aspect and the current US legal system in this area, the study of this study It can be used in the legal system of our country, both of which are recognized in the constitution.

Keywords: Privacy, Press Freedom, American Law, Judicial Procedure